

طلاق و پیامدهای اجتماعی آن برای مردان

مسعود مرشدی^۱، سید محمدموسوی زاده^۲

^۱ دکتری حقوق کیفری، دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول)

^۲ حقوق، دانشگاه علوم انتظامی امین

چکیده

طلاق دارای آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانی قانونی و والدینی بر مردان و زنان مطلقه، فرزندان طلاق و اجتماع است. بسیاری از بررسی های انجام شده، از رابطه ی بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسایل آموزشی و تربیتی، خودکشی، جامعه ستیزی و نظایر آن حکایت می کنند. این تحقیق از منظر جامعه شناختی، پدیده طلاق را مورد بررسی قرار داده است. طلاق یک پدیده چند وجهی است؛ زیرا از یک جهت، پدیده حقوقی است و از جهت دیگر، یک پدیده روان شناختی و حتی یک پدیده اقتصادی و از زاویه دیگر پدیده ای اجتماعی. از آن جا که علل و زمینه های گوناگون و نیز بستر یک نظام اجتماعی در شکل گیری طلاق مؤثر می باشد، به عنوان یک پدیده اجتماعی در نظر گرفته است. برخی از عوامل و زمینه های اجتماعی که در ایجاد طلاق مؤثر است، در سطح کلان و بعضی در سطح متوسط و تعدادی نیز در سطح خرد عمل می کنند، همچنین بعضی از علل، از آن چنان قوتی برخوردارند که می توانند به عنوان علت العلل طلاق عمل کنند، در حالی که بعضی در حد زمینه ساز و بسترسازی ایجاد این پدیده مؤثرند. از سوی دیگر، بعضی از این علل ممکن است به تنهایی کارساز بوده و برخی دیگر، نیاز به علتی غیر از علل اجتماعی داشته باشند تا بتوانند به عنوان عامل طلاق عمل کنند. به عبارت دیگر، با تأکید بر آثار و نتایج طلاق، به غیر از بهم ریختگی خانواده و آسیب های اجتماعی برای مردان طلاق، اطرافیان آنها نیز دچار آسیب می شوند.

واژه های کلیدی: طلاق، پیامد اجتماعی، پدیده حقوقی، خانواده، مردان

مقدمه

طلاق از نظر لغوی به معنی رها شدن و در اصطلاح عبارت از پایان دادن زناشویی به وسیله زن و شوهر می‌باشد. طلاق را اغلب راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط والدین با فرزندان تعریف کرده‌اند. در حقیقت همانگونه که پیوند بین افراد طبق آیین و قراردادهای رسمی و اجتماعی برقرار می‌شود. چنانچه طرفین نتوانند به دلایل گوناگون شخصیتی، محیطی و اجتماعی و... بایکدیگر زندگی کنند به ناچار طبق مقررات و ضوابطی از هم جدا می‌شوند. از این نظر خانواده همچون عمارتی است که زن و شوهر ستون‌های آن را تشکیل می‌دهند و فروریختن هرستون استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می‌کند. طلاق با این دید، یکی از غامض‌ترین پدیده‌های اجتماعی، ارکان خانواده را در هم ریخته و بیشتر اثرات مخرب خود را بر روی فرزندان برجای می‌گذارد. طلاق گسستن و فروپاشیدن و نابودی کانون گرم و آرام‌بخش زندگی است که اثرات جبران ناپذیری بر اعضاء خانواده می‌گذارد.

طلاق باعث کاهش شدید اعتماد به نفس در اعضاء خانواده شده که چنین کمبودی می‌تواند ماهیتی اجتماعی، روانی یا جسمی باشد. کاهش اعتماد به نفس در نتیجه طلاق منشأ مهم اختلالات اعضاء خانواده در حین و بعد از طلاق می‌باشد. طلاق نه تنها سطح اعتماد اعضاء خانواده را کاهش می‌دهد بلکه باعث می‌گردد یکی از طرفین یا هر دو به طور قابل ملاحظه‌ای احساس پوچی کنند. گذشته از این طلاق پدیده‌ای است که بر تمامی جوانب جمعیت یک جامعه اثر می‌گذارد، زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌نهد، یعنی واحد مشروع و اساسی تولید مثل یعنی خانواده را از هم می‌پاشد، از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت نیز اثر می‌گذارد، زیرا موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه گردند که احتمالاً فاقد سلامت کافی روانی در احراز مقام شهروندی یک جامعه‌اند. بنابراین آسیب اجتماعی ناشی از این اقدام نه تنها متوجه اعضاء خانواده، بلکه متوجه کل جامعه و نسل آینده می‌باشد. در دین مقدس اسلام، بر نهاد خانواده تاکید فراوان شده و از مساله عزوبت نهی شده است. پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله در حدیث معروف خود از ازدواج به عنوان «سنت» خود یاد می‌کند. به همین دلیل، چون همواره سنت ازدواج مورد تایید و تاکید اسلام قرار گرفته، به عنوان یک امر مقدس درآمده است. طلاق یکی از مهم ترین آسیب های اجتماعی است که تاثیر فراوانی در به هم زدن تعادل روحی و روانی انسان ها و در نهایت آثار شوم آن در جامعه خودش را نشان می دهد و منجر به کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی می شود و کانون مقدس خانواده را از هم می پاشد. وقتی که در جامعه ای طلاق افزایش پیدا کند، علاوه بر هم پاشیدن کانون خانواده، تاثیر مخرب آن دامنگیر همه افراد آن جامعه می شود. سوال اصلی تحقیق این است که چه عواملی باعث بروز طلاق می شود؟ هدف این تحقیق بیان علل طلاق، پیامد های اجتماعی آن و راه های کاهش و پیشگیری از طلاق است.

مفهوم شناسی «طلاق»

«طلاق» در لغت، به معنای رها کردن و آزاد کردن و در اصطلاح، به معنای «ازالۀ قیدالنکاح بصیغۀ مخصوصه» است؛ یعنی گسستن پیوند ازدواج با لفظی مخصوص.

بنابراین، می توان گفت: «طلاق نوعی گسست و جدایی و اخلال در بنیان های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی - هم راه لوازم آن - می شود.» البته ممکن است هر نوع اخلال و گسستی منجر به جدایی (طلاق) نشود، گرچه در این حالت نیز خانواده کارکرد خود را از دست می دهد و آسیب های اساسی به آن وارد می شود، ولی این بخش از مسائل آسیب شناختی خانواده مورد توجه این تحقیق نیست، بلکه آن نوع گسستی که منجر به «جدایی» بشود مورد بررسی است.

ازدواج به عنوان یک هنجار اجتماعی، براساس توافق طرفین، بر مبنای یک سلسله اصول شکل یافته و دوام می یابد و هر قدر طرفین به آن اصول - مدون یا غیر مدون - پایبندتر باشند قوام بقای خانواده بیش تر است.

ژان ژاک روسو، که اساس نظام اجتماعی را بر مبنای قرارداد، استوار می داند، از خانواده به عنوان قدیمی ترین نوع جامعه و تنها جامعه طبیعی یاد می کند.

^۱ باقر ساروخانی، مقدمه ای بر جامعه شناختی خانواده، سروش، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴، ۱۳۷، ۱۴۲

بنیان وشالوده خانواده را تفاهم، درک متقابل، فداکاری، گذشت از حقوق یکدیگر، و صبر در برابر مشکلات می سازد. اگر یکی از زوجین یا هر دو به دلایل گوناگون نتوانستند با یکدیگر سازش کنند، در این جاست که خانواده از هم گسیخته می شود. هر قدر خانواده از بنیان مستحکم تری برخوردار باشد و طرفین از جهات بیش تری با یکدیگر توافق کنند، احتمال بقای این خانواده بیش تر است.

طلاق و پدیده اجتماعی

مساله «طلاق» در حیات انسانی دارای جنبه های گوناگونی است: از یک جهت، پدیده ای حقوقی است که در علم حقوق - به خصوص در بخش قانون مدنی - بررسی می شود و از جهت دیگر، پدیده ای اقتصادی است؛ به این معنا که هم می تواند «خانواده» را به عنوان یک واحد اقتصادی بر پای دارد و هم به این معنا که یک عامل اقتصادی مانند «مقدار درآمد خانواده» و به طور کلی، «فقر» موجب از هم گسیختگی خانواده می شود.

از سوی دیگر، طلاق یک پدیده روان شناختی است؛ چرا که بر تعادل روانی فرزندان و بستگان خانواده به شدت تاثیر می گذارد. هم چنین یک پدیده جمعیتی است؛ چون بر ترکیب جمعیتی و ساختار آن اثر می گذارد. از سوی دیگر، طلاق یک پدیده اجتماعی نیز هست؛ به این معنا که علل و زمینه های اجتماعی موجود و به طور کلی، ساختار جامعه می تواند سبب از هم گسیختگی خانواده شود. در این تحقیق، این پدیده از منظر اجتماعی و جامعه شناختی مورد بررسی قرار می گیرد. با یک نگاه جامعه شناختی عواملی که به لحاظ اجتماعی در وقوع این پدیده مؤثر است و زمینه های بروز یا احتمال وقوع این پدیده را مهیا می کند، بررسی می شود:

زمینه ها و عوامل اجتماعی طلاق

پیش از بررسی عوامل اجتماعی طلاق بجاست انواع عواملی که در این زمینه مؤثر است، به لحاظ نوعی و شکلی مورد کاوش قرار گیرد: در یک دسته بندی کلی، این عوامل را می توان به کلان، خرد و میانه تقسیم کرد. منظور از «عوامل کلان» آن دسته عواملی است که در کل جامعه وجود دارد. اگر ارزش های غالب اجتماعی یک جامعه لذت جویی های آنی، سودگرایی و نگاه ابزاری به همه چیز باشد، به طور طبیعی، خانواده به عنوان نهاد اجتماعی، که منعکس کننده ارزش های آن است، از این فرایند متاثر می باشد. در چنین وضعیت اجتماعی، بنیاد خانواده بسیار متزلزل است.

با وجود یک عامل - هر چند مهم نباشد - خانواده از هم گسیخته می شود و ممکن است همان عامل علت اصلی طلاق شود و حال آن که از نگاه دقیق جامعه شناختی، علت را باید در جای دیگری - زمینه ها و شرایط اجتماعی - جست وجو کرد. منظور از «عوامل خرد» عواملی است که بیش تر با فرد یا گروه های کوچک سر و کار دارد؛ مثل گروه های مرجع. (در ادامه، از این عامل بحث به میان خواهد آمد.

«عوامل میانه» ما بین عوامل خرد و کلان، دسته ای از عوامل حد وسط هستند که کارسازند؛ مانند تعلقات گروهی و حزبی یا خرده فرهنگ ها و شخص یا گروهی خاص.

نکته قابل تذکر آن که این تقسیم بندی با یک نگاه کل نگرانه قابل قبول است، وگرنه یک خط کشی دقیق و تعیین حدود مشخص بین آن ها کار مشکلی است.

ممکن است در بعضی موارد، خانواده هنجارهای اساسی جامعه را رعایت نکند، اما این مساله صرفا موجب انفصال خانواده نشود، بلکه به صورت یک عامل پنهان و آتش زیرخاکستر باقی بماند؛ چنانچه خانواده با مشکل جدی روبرو شد آن عامل بروز کند و

^۱ آزادی، شاهدخت، سهامی، سوسن، قهرمانی، زهرا، قلی پور، گلنار (۱۳۸۹)، ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره برداری نفت گچساران، فصلنامه زن و بهداشت، شماره ۳، صص ۱۱۷-۱۰۱.

^۲ بروس کوئن، جامعه شناختی، ترجمه منوچهر صبوری، فرهنگ معاصر تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹

خانواده را از هم بپاشد. علت آن که بعضی از خانواده ها پس از سالیان دراز زندگی مشترک از هم پاشیده می شود، همین است. از این موضوع در اصطلاح به «کمون عوامل» یاد می شود.

در مقابل، ممکن است عامل یا عواملی جدایی برانگیز در خانواده زمینه داشته باشد، اما به سبب وجود عامل قدرتمند دیگری زیر هاله ای از ابهام باقی بماند و عمل نکند؛ مثلا، هر دو همسر متعلق به دو نژاد و دو مذهب خاصی باشند. در این صورت زمینه جدایی فراهم است، اما به دلایل یک اعتقاد مشترک این دو به هم پیوند خورده باشند. در این وضعیت، تا این «عامل غالب» پابرجاست، خانواده نیز قوام دارد.

علل و زمینه های جامعه شناختی طلاق

۱- خانواده

جامعه شناسان «خانواده» را این گونه تعریف می کنند: «خانواده گروهی است اجتماعی و متشکل از افرادی که دارای روابط سببی (زن و شوهر) و احیاناً نسبی (با وجود فرزندان) و گاه فرزندپذیری با یکدیگرند.» در این که نوع خانواده و خویشان در هم بستگی ازدواج و ادامه آن نقش مهمی دارد، جای تردید نیست. جامعه شناسان تقسیم بندی های گوناگونی برای خانواده ذکر کرده اند. در این جا، تنها آنچه به این بحث مربوط می شود ذکر می گردد.

الف. خانواده گسترده: خانواده ای است که در آن، چند نسل با یکدیگر زندگی می کنند.

ب. خانواده هسته ای: خانواده ای است کوچک، متشکل از زن و شوهر و احتمالا فرزند یا فرزندان.

ویژگی های اصلی خانواده هسته ای بدین شرح است.

۱. محدودیت ابعاد خانواده از نظر اسلاف؛ این خانواده معمولا جدا از والدین یا اقوام زوجین زندگی می کنند.

۲. محدودیت خانواده از نظر تعداد فرزندان؛ چنین خانواده ای حسب معمول، با تعداد اندکی از کودکان تشکیل می گردد.

۳. افقی بودن هرم قدرت؛ در خانواده هسته ای به طور معمول، تصمیمات اساسی خانه از طریق گفت و گو و تبادل نظر اتخاذ می شود. به تعبیر دیگر، در آن «دموکراسی» کوچکی برقرار است.

۴. نومکانی؛ خانواده هسته ای بر حسب معمول، در محلی جدا از والدین یا اقوام زوجین زندگی می کنند و همین موضوع در افقی بودن هرم قدرت مؤثر است.

در کنار این ها، عوامل دیگری هم چون استقلال اقتصادی زن در وضع معاشرتی این نوع خانواده، که در نتیجه خود را در تصمیم گیری ها شریک می داند، مؤثر است.

هر چند خانواده هسته ای با جامعه جدید صنعتی سازگار است و بالاترین امکان تحرک جغرافیایی را فراهم می آورد، اما جداسدن از پیران و تنها گذاردن آنان در این نظام، پایان غم انگیزی برای حیات انسانی رقم می زند.

مهم ترین نوع خانواده به لحاظ شکلی و فراوانی در جامعه، دو نوع اخیر است.

به نظر می رسد استحکام و پای داری و احتمال بقای خانواده گسترده بیش تر از خانواده هسته ای است؛ چرا که در خانواده گسترده، هرم قدرت به صورت عمودی است؛ یعنی تصمیمات عمدتا از بالاترین شخص خانواده اتخاذ می شود و آن شخص پیرترین و داناترین شخص خانواده - پدر یا پدر بزرگ - است. در چنین خانواده ای، اگر بین فرزندان اختلافی پدید آید، معمولا با پادرمیانی ریش سفیدان حل می شود و از فروپاشی خانواده جلوگیری به عمل می آید. در نتیجه، اتحاد و هم بستگی در این نوع خانواده بیش تر است.

^۱ معینی راد، جواد، ۱۳۹۵، مروری بر عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی زوجها، دومین کنفرانس بین المللی پژوهشهای کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیب های اجتماعی ایران، تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت رضوی. ص ۵۶

^۲ باقر ساروخانی، طلاق (پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن)، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴

اما خانواده هسته ای، که عمدتاً از یک زن و مرد تشکیل می شود، بیش تر حالت شکننده دارد. جدایی از بزرگ ترها، ایجاد فاصله فیزیکی و مکانی و جدایی محل کار از خانه، همه در تضعیف روحیه وفاق و یک دستی مؤثر است. در چنین خانواده ای، با وجود کوچک ترین مساله ای، احتمال و زمینه از هم گسیختگی وجود دارد. البته خانواده گسترده بیش تر و هم چنین خانواده هسته ای بعضاً از دو مساله رنج می برد:

اول. دخالت های بی مورد اطرافیان که گاهی خانواده را تا سرحد فروپاشی پیش می برد.

دوم. ازدواج های اجباری که در بعضی فرهنگ ها به صورت سنت درآمده است.

البته در خانواده گسترده این موضوع بیش تر مشهود است و این سنت، نماد عامیانه ای نیز پیدا کرده است؛ مثلاً، گفته می شود: «عقد پسر عمو و دختر عمو در آسمان ها بسته شده است.» چنین قراردادهایی چندان دوام نمی آورد؛ زیرا طرفین خود را با مسائلی مواجه می بینند که خوشایندشان نیست.^۱

نکته قابل ذکر در مورد خانواده هسته ای در مقایسه با خانواده گسترده این است که از یک جهت شانس بقا و دوام دارد و آن این که فرایند انتخاب همسر آزادانه انجام می گیرد. به همین دلیل احتمال بقای آن بیش تر است. در اصطلاح، به این نوع انتخاب همسر «شیوه همسر گزینی آزاد» می گویند که به نظر پارسونز و دیگر جامعه شناسان، انتخاب آزاد همسر بر اساس عشق، یکی از ویژگی های خانواده هسته ای است. زیرا زوج جوان در انتخاب همسر آزادند و از قید و بندهای خانواده رها شده اند. بنابراین، سعی می کنند همسری انتخاب کنند که مطابق میل خودشان باشد تا در آینده، کانون خانواده از هم نپاشد. (۱۰) اما این که واقعا ازدواجی که بر مبنای صرفاً عشق صورت گرفته چه قدر پایدار است، باید واقعیت های بیرونی اجتماعی را دید. چرا که عشق یکی از مقومات خانواده است، نه تمام آن.

۲- گروه مرجع و همالان

«گروه مرجع» گروهی است که الگوی ارزیابی و داوری رفتار شخص به شمار می آید. (۱۱) یکی از عواملی که جامعه شناسان بر تاثیر آن در جهت ساخت شخصیت تاکید می کنند، تاثیر و نفوذ گروه های اجتماعی است. یکی از آن گروه ها، گروهی است که انسان در آن عضویت دارد (گروه همالان) و یا هنگام مقایسه و داوری ارزشی، رفتار و نقش خود را با آن می سنجد (مرجع). با توجه به این مقدمه، باید دید گروه مرجع و همالان چه تاثیری می تواند در پای داری و یا زوال خانواده داشته باشد. واضح است که شخصیت انسان ابتدا در خانواده شکل می گیرد؛ چون اولین برخورد هرکس با پدر و مادر خود - که عضو گروه خانواده اند - می باشد. در خانواده، ارزش ها درونی شده، نهادینه می شود و فرد به خوبی جامعه پذیر می گردد و از همین طریق است که فرایند اجتماعی شدن صورت می گیرد. و بر همین اساس، جوان مبنای ارزشی خود را پی ریزی کرده، ازدواج می کند. حالا اگر پس از مدتی به هر دلیلی، گروه مرجع او عوض شود، به شکلی که نتواند به وسیله خانواده ارزش های موردنظر خود را تحصیل کند، طبیعی است که قادر به ادامه زندگی نیست. اصولاً خانواده بر محور عاطفه و ارزش های مشترک می چرخد و هر قدر طرفین نسبت به ارزش های مشترک پایبندتر باشند، خانواده از استحکام بیش تری برخوردار است. به عنوان مثال، کسی که در روستا طبق همان ارزش های خاص گروه مرجع خود ازدواج کرده است، با مهاجرت به شهر، احتمالاً گروه مرجعش نیز تغییر می کند و همین قوام خانواده را تهدید می نماید.

۳- تغییر ارزش ها، نگرش ها و هنجارها

انسان همواره در زندگی شخصی و اجتماعی خود، از ارزش ها و هنجارهای ثابتی پیروی نمی کند، بلکه این امر نیز مانند بسیاری امور دیگر در معرض تغییر و تحول است. گذشت زمان و یا حتی تغییر مکان و شرایط خاص اجتماعی دیگر از جمله عوامل تغییر ارزش ها و نگرش ها است. در ابتدای زندگی، چیزهایی برای ما ارزش به شمار می رود که شاید بعدها جاذبه خود را از دست بدهد.

^۱ زهرا گواهی، بررسی حقوق زنان در مساله طلاق، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۸۴

عمده ترین عامل تغییر ارزش ها و نگرش ها «ارتباطات» است. نقش وسایل ارتباطی در تغییر نگرش ها و ارزش ها و تزریق هنجارها بسیار مؤثر است.

به عنوان مثال، کسی که ابتدا تحصیلات عالی برایش ارزشمند نبوده و بر همین اساس، به ازدواج در سطح ابتدایی راضی شده است، حال اگر در فرایند تغییر ارزش ها، تحصیلات عالی و مدرک برایش ارزش محسوب شود، قادر به ادامه زندگی نیست. زیاد مشاهده شده است که یکی از زوجین با کسب مدرک بالاتر، تقاضای طلاق کرده است، به ادعای این که دیگر این زوج (یا زوجه) کفو او نیست.

اگر هنجارهای زوجین باهم تفاوت داشته باشد، مثلاً زوج فردی باشد اهل جود و بخشش و در مقابل، دیگری ممسک و بخیل، در این حالت، احتمال کشمکش و گسستگی خانواده زیادتر است تا موقعی که هنجارها باهم تطابق دارند.

به نظر بعضی از جامعه شناسان، از جمله عمیق ترین علل طلاق، پیدایش بحران در ارزش ها و هنجارها است. هنگامی که انسان ها صرفاً به تمتع می اندیشند و فقط مصالح خویش را در نظر می آورند، در چنین جامعه ای پدیده ازدواج نیز مستثنا نخواهد بود و شمار طلاق در آن افزون خواهد شد.

۴- تاثیر جامعه به عنوان «کل»

جامعه شناسان در یک نگاه کلی، جامعه را به انواع گوناگونی تقسیم می کنند: شهری، روستایی، صنعتی، سنتی و کشاورزی. تقسیم بندی فردیناند تونیس Tonnies، جامعه شناس آلمانی، در این زمینه معروف است. وی جامعه را به «گماینشافت» Gemeinschaft و «گزلشافت» gesellechaft تقسیم می کند؛ چیزی در حدود معنای شهری و روستایی.

معیار فهم این نوع تقسیم بندی و مرکزگی بین جوامع، در نوع روابط اجتماعی حاکم بر آن جامعه است. هر قدر روابط اجتماعی حاکم بر جامعه مستحکم تر و قوی تر باشد، بنیاد نهادهای اجتماعی - مثل خانواده - محکم تر است.

طلاق در جامعه شهری و روستایی: آمار بسیاری از کشورها از جمله کشورمان ایران نشان می دهد که طلاق در میان شهرنشینان بیش تر از روستاییان است. میزان طلاق، به ویژه در نواحی صنعتی و کارگری به دلیل گسیخته شدن پیوندها و سنت ها وحشتناک است. به عکس، ائتلاف میان زن و شوهر در جوامع روستایی پاک دل به ندرت منجر به طلاق می شود.

علت این مساله را باید در خصوصیات جوامع شهری جست و جوی کرد. یکی از خصوصیات جوامع شهری تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی این جوامع است.

شهرنشینان بر خلاف روستاییان، به سنت ها پایبند نیستند، توجه زیادی به مد و رسوم زودگذر، زندگی شهری را متزلزل کرده است. در زندگی شهری، هنجارها و شکل ها به سرعت تغییر می کند.

در چنین جامعه ای، تغییرات در سازمان ها و نهادهای اجتماعی به سرعت صورت می گیرد. خانواده در محیط شهری در معرض تغییر و زوال بیش تری قرار دارد تا جامعه روستایی.

این واقعیت که میزان طلاق در جوامع نوین امروزی بسیار بالاتر از دوران پیشین است، بیش تر از جامعه و ارزش های متغیر آن سرچشمه می گیرد (عامل جامعه شناختی) تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی. زندگی شهری و تحرک جغرافیایی آن، از طریق کاستن انواع کارکردهایی که خانواده در گذشته عهده دار بود، مهم ترین تاثیر را بر نهاد خانواده گذاشته است. بریدن پیوند زناشویی در یک محیط صنعتی شهری بسیار آسان تر از یک جامعه کشاورزی است.

سستی روابط اجتماعی در جامعه صنعتی: بسیاری را عقیده بر این است که جامعه جدید صنعتی از نظر ساختاری طلاق زاست و در چنین جامعه ای، تحرک جغرافیایی به اوج خود می رسد، ثبات روابط رو به کاستی می گذارد و ارتباطات انسانی آسیب پذیر می شود. بنابراین، صنعت جدید - فی نفسه - سستی خانواده را موجب می شود.^۱

۵- قشر بندی اجتماعی و طلاق

^۱ کلانتری، عبدالحسین؛ روشن فکر، پیام؛ جواهری، جلوه (۱۳۹۰). «مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران». فصل نامه شواری فرهنگی اجتماعی

زنان و خانواده، س ۱۴، ش ۵۳، ص ۴۵

قشربندی اجتماعی و طبقه اجتماعی از جمله مفاهیم اساسی جامعه شناسی است. در این جا، سؤال اساسی این است که آیا بین طبقه اجتماعی و طلاق رابطه ای وجود دارد یا نه؟

جامعه شناسان «طبقه اجتماعی» را به «گروهی از افراد جامعه که از نظر منزلت اجتماعی در یک پایگاه قرار دارند تعریف می کنند.»

یکی از ابعاد مربوط به طبقه اجتماعی، «خرده فرهنگی» است که حاکم بر فضای طبقه اجتماعی می باشد. شرایط در زمینه های فرهنگی یک طبقه اجتماعی بر شخصیت و تعادل شخصیتی فرد مسلماً تاثیرگذار است. حال اگر دو نفر از دو طبقه اجتماعی با دو خرده فرهنگ خاص باهم ازدواج کنند، احتمال بقای این خانواده بسیار کم است.

به عنوان نمونه، مشاهده شده است که زن شاعر با مرد تاجر ازدواج کرده و در نهایت، زندگی آن ها منجر به جدایی از هم گشته است. «هرچه طبقه اجتماعی خانواده پایین تر باشد، احتمال طلاق بیش تر است. میزان طلاق در اقشار اجتماعی پایین، رو به افزایش است. در امریکا، بیش ترین میزان طلاق در بین طبقات کم درآمد، غیرماهر و بی بهره از آموزش صورت می پذیرد و هر قدر به طبقات بالاتر نزدیک می شویم، به همان نسبت به میزان ثبات خانواده افزوده تر می شود.»

۶- تفاوت های قومی و نژادی

عامل دیگری که به لحاظ اهمیت، می توان آن را مستقلاً ذکر کرد، تفاوت هایی است که از ناحیه نژاد، قوم و زبان ناشی می شود. اصولاً ازدواج در یک شرایط مساعد و خوشایند به نظر طرفین و مقبول آن ها انجام می گیرد.

اما به هر دلیلی، ازدواجی که بر مبنای تفاوت هایی مثل تفاوت های قومی، زبانی، محلی و نژادی شکل گیرد، چنین ازدواجی بر پایه محکم بنا نشده است؛ همانند ساختمان بلندی که بر شالوده ای از شن ساخته شده باشد.

۷- ناهنجاری های اجتماعی و طلاق

هر جامعه ای دارای نظم اجتماعی و هنجارهایی است که بر تمامی افراد آن جامعه اشراف دارد و در واقع، دستورالعملی است که نحوه رفتار افراد جامعه را تعیین می کند. در جامعه، همه مردم یک نوع ارزش و اهداف خاصی را طی مراحل گوناگون فرایند جامعه پذیری فرا می گیرند، می پذیرند و بر اساس آن ها عمل می کنند. (۲۱) در مقابل حالت معمولی و بهنجار افراد، حالت بهنجار و مرضی قرار دارد. کلمه «آنومی» Anomie به وسیله امیل دورکیم وارد قلمرو مباحث جامعه شناختی شد. این کلمه به معنای حالت مبهمی است بین فرد و جامعه که در آن، هنجارها یا از بین رفته اند یا ضعیف شده اند و یا باهم در تضادند.

در چنین وضعیتی است که بی سر و سامانی و بی نظمی جامعه را فرا می گیرد و فرد نابهنجار هم خود را تباه می کند و هم دیگران را.

در بین همه نابهنجاری های اجتماعی، در این جا، فقط به سه مورد (اعتیاد، الک، قمار) اشاره می شود و تاثیر آن ها بر پدیده طلاق یادآوری می گردد.

در این که اعتیاد و الک و قمار از نابهنجاری های جامعه محسوب می شود، شکی نیست. طبق قانون و عرف (که از منابع حقوقند) و نیز طبق اصول مذهبی، این پدیده ها جرم محسوب می شود و همه در جای خود، از عوامل قطعی طلاق به حساب می آید.

«اعتیاد یکی از خطرناک ترین راه های ارضای تمایلات نفسانی و شیطانی و حالت تنوع طلبی انسان است. اولین ضربه های اعتیاد بر پیکر خانواده وارد می شود. سوغات اعتیاد برای خانواده چیزی جز پریشانی و نگرانی نیست. مهم ترین تاثیر اعتیاد بر خانواده از بین رفتن کنترل، نظم و انضباط و به وجود آمدن هرج و مرج و بی بندباری است که خود زمینه ساز و فرصتی است برای فساد. اعتیاد بر خانواده به صورت گوناگون و به طور مستقیم و غیرمستقیم تاثیر می گذارد.»

^۱ قطبی، مرجان؛ هلاکویی نائینی، کوروش و دیگران (۱۳۸۳). «وضعیت طلاق و برخی از عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد».

در مجموع، می توان گفت: مواد مخدر وسیله مؤثری در زوال و نابودی خانواده است. آفت دیگر خانواده پدیده الکلیسم است. الکل پیوند زناشویی را سست و اغلب آن را نابود می سازد. خوی تند و خشونت باده پرست، قلب همسرش را می شکند و او را از خود منزجر می سازد. زن در خانه شوهر خود تامین جانی ندارد. در مناطق شهری که آمار استفاده از الکل بالاست، آمار طلاق نیز بالاست. در مقابل، یکی از علل پایین بودن میزان طلاق در روستاهای کشور خودمان را بی گمان می توان در اثر مصون ماندن روستاییان از شر شراب و آفت الکل دانست و برعکس، امکان دارد که کثرت طلاق در شهرهای بزرگ متناسب با حجم نوشابه های الکلی استعمال شده باشد. (۲۶)

پدیده دیگری که به دلیل نابهنجار بودن و جرم قانونی آن، موجب از هم گسیختگی خانه و خانواده می شود، «قمار» است. (۲۷) این پدیده مانند مواد مخدر از چند زاویه خانواده را به اضمحلال و نابودی می کشاند: یکی از جهت اخلاقی و روانی و مهم تر از همه از بعد اقتصادی. کسی که مال باخته است، چگونه می تواند خود را اولاً از لحاظ روانی آرام نماید و ثانیاً خانه خود را اداره کند؛ بنابراین، ادامه زندگی برای زن در این وضعیت بحرانی بسیار مشکل است.

۸- وسایل ارتباط جمعی و طلاق

جامعه شناسان یکی از عوامل اجتماعی شدن و جامعه پذیری را رسانه های همگانی می دانند. تحت تاثیر این رسانه هاست که عقاید و افکار عمومی شکل می گیرد و مخاطب اصلی و طرف داران فراوان آن ها جوانان هستند. به طور کلی، «امروزه جامعه ای که کاملاً از تاثیر رسانه های همگانی برکنار مانده باشد، حتی در میان فرهنگ های سنتی، بسیار محدود است.»

بنابراین، کم تر پدیده اجتماعی و جنبه های زندگی انسانی را می توان یافت که تحت تاثیر مثبت یا منفی وسایل ارتباط جمعی و رسانه ها قرار نگرفته باشد. در این بین، پدیده طلاق نیز مستثنا نیست.

«بدآموزی های وسایل ارتباط جمعی یکی از علل از هم پاشیدگی خانواده های جوان است که تحت تاثیر فیلم های مخرب ویدیویی و تلویزیونی قرار دارند.»^۱

عملکرد منفی این وسایل عبارت است از ازدیاد عطش نوحاهی و تجددطلبی به شکلی که از همین ناحیه، ضربه های فراوانی بر خانواده وارد می آید. در کنار این مساله، فشارهای روحی و هیجاناتی که از تماشای این فیلم ها ناشی می شود، عقده های ناشی از دیدن این فیلم ها را بر خانه و خانواده تحمیل خواهد کرد.

و سرانجام این که یکی از علل نابسامانی خانواده رسانه های همگانی است و تحت تاثیر عمیق رسانه هاست که ارزش ها تغییر می کند و تغییر ارزش های یکی از زمینه های اجتماعی طلاق است. کارکرد منفی رسانه های همگانی در متزلزل کردن بنیاد خانواده امری است غیرقابل انکار.

۹- سن زوجین و طلاق

«اگر مرد و زن کم سن و سال باشند، ناسازگاری های آن ها پس از اطفای شهوتشان بیش تر است، به خصوص برای زن هایی که زیر سن بلوغ ازدواج کرده اند. این نوع ازدواج هنوز هم در جامعه ما متداول است، به ویژه در روستاهای ایران.» (۳۱)

برای بررسی بهتر مساله و این که آیا واقعا سن زوجین و پایین بودن آن تاثیری در پدیده طلاق دارد یا نه، باید ابتدا مساله «ازدواج زود هنگام» بررسی شود.

«آیا ازدواج هایی که در سنین پایین صورت می گیرد بیش تر به طلاق منجر می شود یا به عکس؟ در پاسخ به این سؤال، ریچارد اودری در اثر معروفش، زمینه اجتماعی ازدواج (۱۹۷۱)، می نویسد: آنان که زودتر ازدواج می کنند زودتر به طلاق متوسل می شوند. شاید این بدان علت است که آنان که دیر ازدواج می کنند از ازدواج انتظار یا توقع زیادی ندارند و به همان علت نیز تمایل به تسریع در گسست آن ندارند.

^۱ اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲). «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، مجله مطالعات زنان، س ۱، ش ۳، ص ۵۶

با این مقدمه، در مورد سن ازدواج باید گفت: یکی از ملاک‌ها و معیارهای انتخاب همسر سن طرف اوست. بیش تر مردان مایلند با زنان جوان تر از خود ازدواج کنند. همین عامل احتمال دوام خانواده را تهدید می‌کند. اصولاً دخترانی که با عدم آمادگی روحی - روانی تن به ازدواج می‌دهند بیش تر در معرض جدایی هستند. دانشمندان در پذیرش این که تفاوت زیاد میان زن و شوهر بیش تر موارد بر لامت خانواده تاثیر منفی می‌گذارد جملگی هم داستان هستند.

بنابراین، می‌توان گفت: «فاصله وسیع سنی یا شکاف سنی به استقراری و پایداری کانون خانوادگی کمکی نخواهد کرد. بنابراین، شکاف سنی احتمال دارد به عنوان یک عامل مؤثر در گسست خانواده نقش داشته باشد.»^۱ خلاصه آن که، باید پذیرفت «سن» به عنوان یک ویژگی خاص جسمانی از چند جهت خانواده، ساخت و ثبات آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. یکی از آن جهات، این است که «شکاف سنی بر طلاق تاثیرگذار است، تاثیر نسبی که با عوامل جاذبه جهان سنتی تا حدودی خنثی می‌شد و لیک در شرایط موجود، در جوامع جدید تاثیر بیش تری می‌یابد.

۱۰- تحصیلات

یکی از شروط ازدواج موفق، در نظر داشتن مساله «کفویت» است؛ یعنی هم سانی و برابری با یکدیگر از جهات گوناگون. اگر زوجین از جهات متعدد با هم دیگر برابر باشند، احتمال بقای زندگی بیش تر است. یکی از وجوه برابری، مساله تحصیلات و هم سانی نسبی تحصیلی است. این مساله از چند جهت قابل بررسی است:

الف. هر مقطع تحصیلی شان اجتماعی خاصی پدید می‌آورد و به طور طبیعی، انسان‌ها در گزینش همسر، آن را معیاری مهم می‌شمارند و می‌کوشند تا سطح تحصیلی زوجین باهم برابر باشد.

ب. هر مقطع تحصیلی فضای فکری و بینشی، حتی جهان بینی خاصی پدید می‌آورد. به ناچار، هم سانی تحصیلی زوجین بر تشابه، سلیقه، ذوق و اندیشه آنان مؤثر است.

ج. در صورت عدم توازن شان تحصیلی، زوج برتر (از لحاظ تحصیلی) امتیازات دیگری از طرف مقابل در راه جبران آن طلب می‌کند.

د. در همه شرایط و به صورت قاعده ای در همه جای جهان، میزان تحمل مردان در قبال عدم هم سانی تحصیلی بیش از زنان است؛ در حالی که ازدواج یک مرد دکتر با دختری دیپلمه یا کم تر از دیدگاه وجدان جمعی غیرمعقول به نظر نمی‌رسد، عکس آن دقیقاً نابهنجار تلقی می‌شود.

ه. مردان با پذیرش سطح تحصیلی کم تر همسر خود، مزایای دیگری (مثل جوانی) یا امکانات مادی را می‌طلبند.

و. در یک جامعه فاقد تحرک اجتماعی، تحصیلات ابزار ارتقای اجتماعی به حساب می‌آید.

بنابراین، در چنین جامعه ای، هم سانی تحصیلی به معنای هم سانی شان اجتماعی و حتی طبقه اجتماعی است. نتیجه آن که بی شبهه، ازدواج انسان هایی با دو سطح متمایز آموزشی و به تبع آن، دو فرهنگ و جهان بینی متفاوت، باید آسیب پذیرتر باشد و در صورت اضافه شدن عناصر دیگر، ممکن است موجبات گرایش به طلاق فراهم آید.

۲

۱۱- محکومیت های دراز مدت

^۱ سیف، سوسن (۱۳۸۳). «بررسی مقایسه‌ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان مطلقه ایرانی و آمریکایی»، فصل‌نامه خانواده و پژوهش، ش ۱، ص ۸۷.

^۲ عباسی، خیام و قلی پور، میترا، ۱۳۹۸. بررسی جامعه شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز طلاق عاطفی (جامعه مورد مطالعه: شهرستان مسجد سلیمان در سال ۱۳۹۶). زن و مطالعات خانواده، سال ۱۱، شماره ۴۳، ص: ۵۸-۳۷، ۱۳۹۸.

بعضی از ناهنجاری های اجتماعی وقتی تبدیل به جرم شود موجب محکومیت درازمدت مجرم می گردد، به شکلی که ادامه زندگی برای یکی از طرفین مشکل می شود و این مساله در قانون نیز پیش بینی شده است. در مفاد عقدنامه های کنونی آمده است: «مرد در صورت محکوم شدن به ۵ سال حبس به بالا، اختیار طلاق را به زن واگذار می کند.»^۱ بنابراین، قانونگذار به عنوان نماینده افکار جامعه این مساله را پیش بینی کرده است تا در صورت لزوم، دست زن در طلاق گرفتن باز باشد.

علت این که این مورد مستقلاً ذکر شده، در حالی که به نظر می رسد تحت عنوان «ناهنجاری های اجتماعی» بگنجد، این است که لزوماً ناهنجاری اجتماعی به لحاظ قانونی «جرم» محسوب نمی شود. بنابراین، ناهنجاری اجتماعی عنوانی عام است که با جرم از این نظر که ممکن است به محکومیت و محرومیت منجر شود، فرق دارد.

۱۲- استقلال مالی زن

یکی از مسائلی که می تواند به عنوان زمینه طلاق عمل کند «استقلال مالی زن» است. وقتی زن می بیند که به لحاظ مالی به شوهرش وابسته نیست و خود می تواند از راه کسب و کار، خود را تامین کند و از سوی دیگر، با گرفتن مهریه خود تا حدی از این راه مشکل خود را حل نماید، هم چنین می بیند یا بچه دار نشده است (خواسته یا ناخواسته) و یا تعداد کمی بچه دارد، در این وضعیت، چندان رغبتی به زندگی ندارد و با کم ترین بی توجهی و بروز مشکل از سوی شوهر به سوی دادگاه روانه می شود؛ یعنی وقتی تعهد اخلاقی به زندگی نداشته باشد، کوچک ترین عامل و زمینه ای می تواند در مواقع بحرانی، مانند یک جرقه عمل کند و خانواده را از هم بپاشد.

۱۳- وجود یا فقدان فرزند

یکی از کارکردهای مهم خانواده تولید مثل مشروع است. تنظیم روابط جنسی و زاد و ولد از وظایف مهم خانواده است. معمولاً کانون خانواده با وجود فرزندان، گرم نگه داشته می شود. بسیاری از خانواده ها، به خصوص از ناحیه زنان، به دلیل وجود فرزند، علاقه ای به جدایی ندارند و اگر وجود فرزندان در خانه نباشد، قادر به ادامه زندگی نیستند. «بی فرزندی و کم فرزندی موجب ناپایداری خانواده می شود. چنانچه درون خانواده ستیز و مشاجره وجود داشته باشد، اگر پدر و مادر از هم جدا شوند، بچه ها راحت ترند، اما بسیاری از خانواده ها به خاطر بچه هایشان به زندگی ناگوار خود ادامه می دهند. بنابراین، وجود فرزندان یکی از عوامل جلوگیری از طلاق است.

در فرهنگ عامیانه ما کسی را که دارای فرزند نیست در اصطلاح «اجاق کور» می نامند. دوام و بقای زندگی خانوادگی چنین شخصی در معرض خطر است. بنابراین، خانواده ای که با وجود فرزند گرم نشده است، از دو نوع خانواده دیگر بیش تر در معرض گسست قرار دارد.

۱۴- تعدد زوجات

تعدد زوجات دارای کارکردهای مثبتی است که در هم بستگی بیش تر جامعه مؤثر است، اما در عین حال، ممکن است به دلیل عدم بهره برداری مناسب، مشکلاتی را برای جامعه فراهم کند: «تعدد زوجات در کشور ما، متأسفانه در همه موارد، برپایه اصول اخلاقی در مسیر اهداف اسلامی نبوده است و در اغلب موارد، بنابر تنوع طلبی و جبران ضعف جنسی و هوس رانی مرد صورت گرفته است و کانون وحدت و صفای خانوادگی را به صحنه جدال و نفاق بین زن و شوهر تبدیل کرده است و در نهایت، منجر به طلاق شده است. بنابراین، اگر از مساله تعدد زوجات با حفظ شرایط آن خوب بهره برداری شود، می تواند دارای کارکردهای مثبت باشد. این که قرآن کریم رعایت عدالت را شرط اساسی تعدد زوجات می داند، بیانگر آن است که تعدد زوجات بدون شرط و مطلق نیست که اگر آن شروط اخلاقی و اجتماعی لحاظ نگردد، دارای ضد کارکرد شده، موجب از هم پاشیدگی خانواده می گردد.

^۱ حاجی زاده میمنندی، مسعود، حدادی، جواد، کریمی، یزدان، حدت، الهه و غروری، ملینا، ۱۳۹۵، بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی (مطالعه موردی متاهلین شهر شیراز)، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال ۱۸، شماره ۷۱، صص ۸۵-۱۰۷.

۱۵- ویژگی های شخصیتی زوجین

بعضی از گروه های شخصیتی - به طور کلی - ذاتا ناسازگارند و به هیچ روی، نمی توانند خود را با محیط اجتماعی و خانوادگی تطابق دهند؛ به لحاظ فکری و ذهنی به حد بلوغ لازم نرسیده اند، هرچند سن و سالی داشته باشد؛ توانایی درک مقابل خود را ندارند و ذاتا از اخلاق خوشی برخوردار نیستند؛ نمی توانند در محیط خانواده جو سالمی برقرار کنند. جو عاطفی به نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد یک خانواده باهم، نظیر افراد خانواده نسبت به هم دیگر و احساسات و علایق آن ها به یکدیگر بستگی دارد.

بنابراین، گروه های شخصیتی که به لحاظ عاطفی و روانی مشکل دارند، زودجوش نیستند و نمی توانند با دیگران کنار بیایند و فقط منافع خود را می بینند و در ایجاد ارتباط با طرف مقابل مشکل دارند. «افرادی که بسیار مغرور هستند و فقط سعی در ارضای تمایلات خود دارند؛ فقط مصالح خود را در نظر می گیرند، این ها خانه را به سوی هرج و مرج می کشانند. در چنین شرایطی است که ادامه زندگی مشکل و پایه های خانواده لرزان می شود.

به طور خلاصه، می توان گفت: اصولا تفاوت یک تحقیق علمی با کار غیرعلمی در این است که به لایه های زیرین اجتماعی یک پدیده نگاه کند و زوایای پنهان آن را آشکار سازد.

مطلب دیگر آن که در بررسی یک پدیده، زاویه دید و نگرش مشاهده گر و محقق مهم است. هر محقق از زاویه دید خود به پدیده ها می نگرد. بر این اساس، عوامل و زمینه های اجتماعی که در مورد طلاق ذکر شد، ممکن است از دید یک حقوقدانان چندان مهم و کارساز نباشد، اما از زاویه نگرش یک جامعه شناس علت العلل پدیده طلاق باشد. آنچه در این جا به عنوان «طلاق» ذکر شد، مجموعا ۱۵ عامل بود که می توان بعضی از آن ها را به عنوان یک عامل مستقل و تاثیرگذار در بروز این پدیده در نظر گرفت و بعضی دیگر را صرفا به عنوان زمینه ساز اما این که کدام یک در چه مواردی چه نقشی ایفا می کند، باید هر مورد خاص طلاق را به عنوان یک موضوع خاص جزئی مورد مطالعه قرار داد، آن گاه قضاوت کرد. علاوه بر این، در هر موردی ممکن است چند عامل جامعه شناختی و غیر جامعه شناختی باهم تعامل داشته باشند. عوامل جامعه شناختی بعضی از آن ها نیز ممکن است در حد زمینه سازی عمل کند و عامل دیگری - غیراجتماعی - به عنوان عامل غالب باشد و بعضی دیگر در حد یک عامل مستقل، هر موردی باید جداگانه بررسی شود.

عوامل شمرده شده در حد احصاست، نه استقصا. ممکن است عوامل دیگری باشد که از دید ما پنهان است.

مطلب آخر این که یکی از منابع حقوق «عرف» است. اهمیت عرف و جامعه - که اساس بحث های جامعه شناختی است - در وضع قوانین بسیار مهم است، انجام یک تحقیق اجتماعی پیش از وضع قوانین حقوقی ضروری می نماید، اما متأسفانه در کشور ما، عمدتا تصمیم های قانونی، عرفی و بدون در نظر گرفتن تبعات و لوازم اجتماعی آن است.

آثار طلاق در سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی

۱- بعد فردی:

ترس از آینده:

تصمیم به پایان دادن به یک رابطه نزدیک، کار ساده و بی اهمیتی نیست، این تصمیم با احساس تأسف و سرزنش خود همراه است. ترس از تنهایی پس از طلاق، احساسی است که زنان بیش از مردان ابراز می کنند. این ترس بیشتر ناشی از این نگرانی است که آیا شریک زندگی دیگری خواهند داشت؟ ترس و یأس از اینکه نتوانند بدون یک مرد زندگی کنند و فرزندان خویش را

^۱ اسکافی، مریم، فرح ترکمان و باقر ساروخانی. «اثر شبکه های اجتماعی بر طلاق عاطفی در شهر مشهد»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۲، (۱۳۹۴) ص ۴۳

^۲ باستانی، سوسن، گلزاری، محمود و روشنی، شهره. «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی های مواجهه با آن»، فصلنامه خانواده پژوهش، سال ۷، شماره

۲۶، تابستان ۱۳۹۰، صص ۲۵۷-۲۴۱.

به تنهایی اداره کنند و شغلی بیابند و از نظر مالی خود و فرزندانشان را اداره کنند... این ترسهای واقعی ناشی از تردیدهای واقع بینانه درباره مسائل مالی، بازار کار، مشکلات بزرگ کردن فرزندان به تنهایی و تغییر در زندگی فردی و اجتماعی است. جدایی از همسر به طور ناگهانی یا پیش بینی شده برای همه اعضای خانواده، علی الخصوص فرد، یک شوک محسوب می شود. در این هنگام بحران عاطفی رخ می دهد. احساس انسان با عقل منطبق نیست و واکنش های فرد غیر ارادی است و در اکثر موارد دچار درماندگی می شود. در اولین مرحله انسان هنوز نمی داند باید واقعیت جدایی را بپذیرد یا نه؟ آیا تنها خواهد ماند؟ آیا در آینده همسری مناسب پیدا خواهد کرد؟

احساس گناه:

گاهی زنان مطلقه با احساس گناه زیادی در مورد متلاشی شدن خانواده دست به گریبان هستند. به اعتقاد برخی از صاحب نظران مهمترین احساسی که پس از طلاق در پدر و مادر متارکه کننده پدید می آید، احساس گناه و خیانت نسبت به خوشبختی فرزندان است، به علاوه بیم از آینده ای مبهم برای خود و فرزندان، واکنشهای گوناگونی را در آنان پدید می آورد و این وضعیت، احساس گناه را شدت می بخشد.

احساس تنهایی:

بعد از مدتی که از طلاق می گذرد، فرد احساس تنهایی می کند، زیرا از محیط امن خانواده که دیگران علیرغم تمام مسائشان در آن زندگی می کنند، جدا شده و باید با تمام مسائل تنها زیستن و طلاق رو در رو شود. تحقیقات نشان می دهد زنان بیش از مردان، پس از طلاق احساس تنهایی می کنند.

مشکلات روحی و جسمی:

فقدان همسر و تنهایی پس از طلاق موجب می شود که اکثر زنان پس از جدایی به ناراحتی های روحی و جسمی دچار شوند و همچنان نیازهای عاطفی خود را در شوهر قبلی خود جستجو نمایند. کمبود معاشرت و تفریح به علت مسائل شهرنشینی در کلانشهر، مشکلات عاطفی زن را می افزاید. البته مشکلات روحی پس از طلاق به مراتب بیش از صدمات جسمانی آن می باشد. بعد عاطفی طلاق علی القاعده برای زن و مرد مساوی است، مگر شرایط دیگری آن را تغییر دهد. لذا احساس خسارت بیشتر توسط زن در مسئله طلاق، به دو گانگی موقعیت اجتماعی و اقتصادی زن و مرد در جامعه باز می گردد. زن مطلقه به علت عدم استقلال اجتماعی فاقد پایگاه اجتماعی معینی بوده و به خانواده پدر یا برادر وابسته است. تفاوت زن و مرد در ازدواج مجدد پس از طلاق نیز به موقعیت اجتماعی - اقتصادی متفاوت آنها باز می گردد. در واقع طلاق یک تهدید اجتماعی - اقتصادی برای زن محسوب می شود. لذا مشکلات زنان در ابعاد مختلف پس از طلاق، بیش از مردان می باشد.

مشکل دوگانگی نقش:

زنان در ارتباط با فرزندان خود علاوه بر مشکل اقتصادی با دوگانگی نقش مواجه می شوند و نبود نقش پدر، فرزندان را دچار مشکل می کند. زن مطلقه برای فرزندانش هم باید پدر باشد هم مادر و مرد نیز متعاقباً چنانچه کودک با او زندگی کند، باید هم نقش مادر و هم نقش پدر را بر عهده بگیرد.

مشکلات اقتصادی:

مهمترین مشکل زن پس از طلاق مسئله اقتصادی است. این موضوع برای زنان کم سواد و فاقد مهارت به صورت حادثی جلوه می کند. واکنش اعضای خانواده نسبت به طلاق و جدایی مختلف است. در برخی موارد آنان نگرانند که فرد متارکه کننده از نظر اقتصادی و مالی به آنها وابسته شود. طلاق می تواند موقعیت اقتصادی - اجتماعی فرد مانند شغل او را تحت تأثیر قرار دهد. بسیاری از افراد مطلقه (اعم از زن یا مرد) پس از طلاق شغل خود را از دست می دهند. از دیگر مسائل و مشکلات زنان مطلقه، تهیه مسکن و مکانی برای زندگی است. کمتر کسی حاضر است به یک زن مطلقه اتاقی اجاره دهد.

انزوای اجتماعی و اختلال در هویت اجتماعی: وضعیت زن و شوهر پس از طلاق روندی از محرومیت های گوناگون، طرد اجتماعی، اختلال در مناسبات اجتماعی دوران زندگی مشترک در یک دوره کوتاه و یا یک دوره طولانی عدم ارتباط با محیط بیرونی، فقدان همدل و همراه و نبودن محل زندگی مستقل برای طرفین است. طلاق شرایطی را ایجاد می کند که منجر به از

دست دادن حمایت اجتماعی خانواده از فرد مطلقه، کاهش نفوذ اجتماعی وی و حتی گاه تضعیف موقعیت ها و فرصتهای اجتماعی فرد می شود. در برخی مواقع رفتار جامعه با زنان مطلقه به گونه ای است که احساس می کنند دیگر جایی در جامعه ندارند. فرد مطلقه نه در مقام یک مجرد است و نه در مقام یک متأهل. جامعه تعریف و جایگاه مناسبی را برای وی در نظر نمی گیرد و نگرش منفی نسبت به فرد مطلقه وجود دارد، گوئی آنان افرادی بوده اند که از تمایلات و خواهشهای خود پیروی کرده و از برخورد با واقعیات زندگی خودداری کرده اند و منافع خود را بر مصالح خانواده ترجیح داده اند. در واقع ارزیابی بسیار منفی جامعه از طلاق به ارزیابی منفی از شخصیت زن و شوهری که جدا شده اند، تعمیم داده می شود.

زنان مطلقه از گزند طعنه ها و نگاههای کنجکاوانه دوستان، اطرافیان و آشنایان در امان نیستند، به طور مثال بعضی معتقدند که وجود زن مطلقه در اتاق عقد خوش یمن نمی باشد... مذموم بودن طلاق در جامعه و مقصر شمردن زن در طلاق، منجر به تنگی روابط اجتماعی زن مطلقه می شود و بدین ترتیب ارزشهای حاکم بر جامعه بیش از مشخصات فردی بر مشکلات زنان مطلقه می افزاید.

از سوی دیگر روحیه جامعه ایرانی به گونه ای است که شخصیت زن را درچارچوب خانواده می بیند، لذا با شکستن این کانون شخصیت و هویت خانوادگی زن دستخوش اختلال می شود.

کاهش فرصتهای ازدواج:

زنان مطلقه معمولاً نسبت به مردانی که متارکه نموده اند، کمتر ازدواج مجدد می کنند. از جمله علل اجتماعی این وضعیت، وجود فرزندان، سن زن و عدم پذیرش مردان جهت ازدواج با زن مطلقه می باشد. البته این امر به علل عاطفی مانند شکست در ازدواج قبلی و عدم تمایل برای ازدواج و نیز عدم اعتماد مردان به موفقیت زنان مطلقه در زندگی زناشویی و عدم روحیه مناسب جهت آغاز زندگی جدید باز می گردد. در فرهنگ ایرانی زنان مطلقه برای ازدواج، از اعتبار کمتری برخوردارند و مردی که ازدواج نکرده کمتر به سراغ آنها می رود و در اغلب موارد مردانی که زنان خود را از دست داده اند یا همسر خود را طلاق داده اند، به خواستگاری آنها می آیند، در این شرایط زن مطلقه دیگر نمی تواند آزادانه حق انتخاب داشته باشد و سطح توقعات او از طرف متقابل، بسیار تنزل می کند و بسیاری از شرایط ناگوار را به اجبار پذیرا می شود، زیرا در غیر اینصورت برای همیشه تنها خواهد ماند.

۲- تأثیر بر سایر اعضای خانواده:

ایجاد خانواده اضطراری:

از جمله آثار طلاق ایجاد خانواده های اضطراری است. یعنی یکی از زوجین (اکثراً زن) بعد از جدایی در خانه پدری حیات می گذرانند و هر شرایطی را تحمل می کند. زیرا جامعه هیچ جایی را برای زنان مطلقه در نظر نگرفته است و امکان امرار معاش و گذران زندگی به هیچ وجه برایش وجود ندارد، هر چند اکنون اکثر زنان مطلقه باسواد هستند و می توانند شغلی داشته باشند، ولی وابستگی و احساس سربار بودن هنوز برای زنان مطلقه وجود دارد.

برهم خوردن تعادل روحی و روانی اعضا خانواده:

طلاق، تعادل روحی اعضای خانواده، فرزندان، وابستگان و نزدیکان را بر هم می زند. طلاق یکی از فقدانهای عمده زندگی است. این فقدان نه تنها برای افراد مطلقه بحران ایجاد می کند، بلکه آسیبی شبیه مرگ والدین بر فرزندان و اعضای خانواده وارد می کند. در مقیاس دگرگونی زندگی، بعد از حادثه مرگ همسر، طلاق بیش از سایر رخدادهای زندگی، مقتضی سازگاری مجدد افراد مبتلاست. در تحقیقی که جی هبر در سال ۱۹۹۰ انجام داده است مشخص گردید که طلاق منجر به کاهش اعتماد به نفس اعضای خانواده می شود، چنین کمبودی می تواند ماهیتی اجتماعی، رفتاری یا جسمی داشته باشد. کاهش اعتماد به نفس پس از طلاق، می تواند منشاء ایجاد آشفتگی در بین اعضای خانواده شود.

^۱ ابراهیمی، سمیه و بنی فاطمه حسین. « طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نقده»، فصلنامه مطالعات جامعه شناسی، سال ۵، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۲-۷.

تقسیم کار مجدد در خانواده:

اکثر خانواده های گسسته با مشکل تقسیم کار دوباره در خانواده مواجه هستند. به دلیل فقدان حضور مادر، انجام امور منزل بین فرزندان و پدر تقسیم می شود. یا با حضور فرد طلاق گرفته در خانواده پدری، مجدداً تقسیم کار بین اعضای خانواده پدری انجام می شود.

مشکلات ازدواج سایر اعضا خانواده:

شکست در ازدواج یکی از اعضا خانواده می تواند احساس عدم موفقیت در ازدواج را در میان سایر اعضا خانواده ایجاد کند. از سوی دیگر چون انسانها به نحو آشکاری تمایل دارند که یافته های خود را تعمیم دهند و قاعده سازند، بدین سبب با طلاق یکی از دختران خانواده، ناخودآگاه این موضوع به عدم موفقیت در زندگی زناشویی و قدرت سازگاری سایر اعضا خانواده تعمیم داده می شود، به نحوی که فرصتهای انتخاب همسر را برای سایر اعضا خانواده کاهش داده و شرایط ناگواری را برای آنها فراهم می آورد.

طرد اجتماعی اعضا خانواده:

به اعتقاد صاحب نظران هر چقدر که یک رفتار در فرهنگی، هنجار یا گرامر اجتماعی باشد، عدم رعایت آن (هنجار شکنی) با مجازات بیشتری همراه است. ازدواج و حفظ بنیان آن در فرهنگ سنتی ایرانیان اهمیت خاصی داشته و نقض آن با طرد و انزوای اجتماعی افراد جدا شده و خانواده های آنان همراه بوده است.

۳- بعد اجتماعی:

طلاق در زمره غم انگیزترین پدیده های اجتماعی است. طلاق، تعادل انسانها را برهم زده و آثار شومی را در جامعه بر جای می گذارد و منجر به کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی می شود و سنگ بنای اجتماع را از هم می گسلد. طلاق پدیده ای است به تمام معنی اجتماعی و همانند نهاد اجتماعی عمل می کند. زمانی که جامعه در معرض آسیبهای بنیادی است، روابط اجتماعی بیمار می باشد و فساد گوشه گوشه جامعه را دربر گرفته است. طلاق یک معلول است، از آن رو که تابع شبکه پیچیده و به هم پیوسته ای از عوامل اجتماعی است. هر چند ازدواج امری مربوط به دو فرد است، لیکن طلاق امری اجتماعی می باشد که صدمه و زیان آن دامن جامعه را نیز فرا می گیرد و جامعه را از حرکت باز داشته و آن را عقیم و سترون می کند. طلاق روح پویایی را می کشد و علاقه و اشتیاق جوانان را به تشکیل خانواده سست می کند و اعتماد اجتماعی را سلب و مخدوش می نماید.

طلاق همچنین پدیده ای جمعیتی است که به لحاظ کمی و کیفی بر ساخت جمعیت اثر می نهد زیرا تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل، خانواده می باشد که با وقوع طلاق از هم می پاشد. از سوی دیگر طلاق بر کیفیت جمعیت تأثیر دارد، چون فرزندان و نسلی که از نعمت خانواده محروم هستند، به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در احراز مقام شهروند مسئول خواهند بود.

طلاق اثرات اقتصادی نیز برای جامعه دربر خواهد داشت، زیرا تعادل روحی نیروی انسانی تولید و خدمات را در جامعه برهم می زند و منجر به بروز اثرات سهمگینی در حیات اقتصادی جامعه خواهد شد. طلاق نماد یک مشکل ارتباطی سالم و صحیح بین افراد است، این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می تواند در بعد وسیعتر (جامعه) نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباطات انسانی را مختل نماید. هیچگاه مطالعه آسیب شناسی اجتماعی و انحرافات اجتماعی بدون توجه به طلاق امکان پذیر نیست. وقتی بنیان نهاد خانواده دستخوش ضعف و عدم استواری می گردد، بنیانهایی اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و آن جامعه به سوی جرائم گوناگون سوق داده می شود. طلاق می تواند موجب افزایش آسیبهای اجتماعی از قبیل اعتیاد، الکلیسم و انحرافات جنسی شود، از سوی دیگر طلاق یکی از عوامل مؤثر در افزایش نرخ خودکشی می باشد. طلاق در یک جامعه به مثابه تزلزل اجتماعی و عدم ثبات جامعه است که می تواند منجر به کم بها شدن خانواده و ارزشهای خانوادگی در آن جامعه شود.

آثار طلاق بر مردان

آثار ناخوشایند طلاق برای فرزندان خانواده و زنان جدا شده از همسرانشان بیشتر از آثار طلاق بر مردان مورد توجه جامعه قرار می‌گیرد. با آن که موضوع طلاق از نظر حقوقی بعد از روز جدایی پایان می‌پذیرد، اما آثار روانی و اجتماعی آن تا مدت‌ها به همراه اعضای خانواده خواهد بود. بیشتر مردم تصور می‌کنند مردان پس از طلاق نسبت به زنان آسیب کمتری می‌بینند و حتی در تجربه احساس غم ناشی از جدایی با آن‌ها همدلی مناسبی نمی‌شود. از دیگر سو معمولاً زنان شروع‌کننده فرایند طلاق هستند و از مدت‌ها قبل سرمایه‌گذاری احساسی خود را کمرنگ کرده‌اند. زنانی که تمایل به جدایی دارند، زندگی زناشویی را به عنوان رنجی طولانی تعبیر می‌کنند، در نتیجه احساس منفی‌تری نسبت به رابطه گذشته خود نشان می‌دهند. پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهند که مردان و زنان هر دو تبعات منفی جدایی را باید تحمل کنند. اما لازم است برای کاهش تأثیرات منفی طلاق تصمیمات موثری گرفت. مشاوره طلاق یکی از گزینه‌هایی است که در کاهش روند رنج روانی بعد از طلاق می‌تواند بسیار مفید باشد. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص مشاوره طلاق کلیک کنید.

اکثر مردان بعد از جدایی از همسر خود سه دسته پیامد زیر را تجربه می‌کنند که در ادامه به طور مفصل در مورد هر یک از آن‌ها توضیح داده‌ایم.

__ پیامدهای اجتماعی و بین‌فردی

__ پیامدهای اقتصادی و استرس مالی

__ پیامدهای روان‌شناختی

۱- پیامدهای اجتماعی

۱. مقصر دانستن مردان

از طرفی مردان، بعد از اتمام فرایند طلاق با بی‌اعتمادی و قضاوت منفی جامعه روبرو می‌شوند. از نظر عموم معمولاً مردها در پایان یافتن یک رابطه مقصر هستند. این تأثیرات و آثار طلاق بر مردان ناشی از نگاه منفی اعضای جامعه می‌تواند با القاء احساس گناه به آن‌ها منجر به مشکلات در روابط شغلی، روابط با دوستان و آشنایان و حتی ارتباط با دیگر اعضای خانواده نیز منجر شود. افزایش خطر بزه‌کاری‌های اجتماعی، انحرافات جنسی، مصرف مواد مخدر و الکل در پی این مشکلات بروز می‌کنند.

۲. کمبود حمایت عاطفی

دیگر تصور اشتباه جامعه در مورد مردان این است که آن‌ها قوی‌ترند، نیازی به توجه و حمایت دیگران ندارند و از وضعیت زندگی بعد از طلاق رنج چندانی نمی‌برند. این تصورات منجر به حمایت عاطفی کمتر نزدیکان مردان طلاق گرفته نسبت به زنان می‌شود. در پی حمایت عاطفی کمتر ت اجتماعی و روان‌شناختی بیشتری برای مردان مطلقه به وجود می‌آید.

۳. چالش مراقبت از فرزندان

از دیگر سو، بیشتر مردان به دلیل مشغله‌های کاری و بیرون از خانه توانایی اداره خانه و مراقبت از فرزندان را ندارند. در نتیجه این سختی‌ها می‌تواند برای کودکانشان نیز معضلاتی را به وجود بیاورد و حتی موجب کودک‌آزاری ناخواسته در آن‌ها شود. پیشنهاد می‌کنیم در این رابطه تحقیق چالش‌های فرزندان طلاق را مطالعه نمایید.

۴. بدبین شدن مردان نسبت به ازدواج

احساساتی مانند سوءظن و بدبینی به ازدواج و رابطه زناشویی از آثار طلاق بر مردان است. در نهایت ممکن است تمایل برای ازدواج مجدد از دست بدهند و مجرد باقی بمانند. تحقیقات نشان می‌دهند که مردان نسبت به زنان، پس از طلاق تمایل کمتری به ازدواج دوباره دارند. همین موضوع خود می‌تواند منجر به دامن زدن به دیگر مشکلات اجتماعی و روان‌شناختی شود.

۲- آثار اقتصادی و مالی طلاق بر مردان

یکی از مهم‌ترین آثار طلاق بر مردان دشواری‌های مالی و اقتصادی است. در زمان تصمیم برای طلاق، باید به نکات مهم و پیامدهای آن توجه داشت. مردان علاوه بر فشار مالی تشکیل یک زندگی زناشویی، بعد از جدایی هزینه مهریه، نفقه و فرایندهای قضایی را نیز تجربه خواهند کرد. فشار مالی فراهم کردن مهریه برای مردان می‌تواند منجر به ورشکستگی و حتی زندانی شدن آن‌ها شود.

در پی این مسائل، آثار اجتماعی مانند عدم پذیرش در مشاغل دیگر (به دلیل سابقه قضایی)، بزهکاری و مصرف مواد و آثار روان‌شناختی مانند افسردگی را می‌توان انتظار داشت. افسردگی در مردان موضوعی است که در صورت بروز تمام جنبه‌های زندگی مردان را در بر می‌گیرد و خود پیامدهای بیشتری را در پی دارد.

۳- پیامدهای روان‌شناختی و جسمانی

برای مردان بعد از طلاق معمولاً دوگانگی عاطفی و اختلالات خلقی زیادی پیش می‌آید. این مردان همواره با این احساس درگیرند که آیا تصمیم درستی گرفته‌اند یا خیر، یا آیا تصمیم بهتری هم می‌توانست اتخاذ کند؟ این دوگانگی عاطفی به همراه دیگر عوامل تنش اجتماعی و اقتصادی که به آن‌ها اشاره کردیم منجر به احساس ناامیدی، احساس پوچی و بی‌معنایی، بی‌لذتی و در نهایت افسردگی مردان شود.

نحوه مواجهه و واکنش مردان بعد از جدایی می‌تواند خطرناک باشد. احتمال خودکشی مردان بعد از طلاق به مراتب از این احتمال برای زنان بیشتر است. فشار روانی ناشی از مشکلات اضطرابی، خشم، احساس درماندگی و از دست رفتن عزت نفس و اعتماد به نفس برای مردان را در پی دارد.

جالب است بدانید طلاق می‌تواند سلامت جسمانی مردان را هم به خطر بیندازد. اضطراب برای مردان مطلقه علائم جسمی مانند درد بدنی، بی‌اشتهایی، ناراحتی گوارشی، سرگیجه، ضعف کلی، لاغری، نفس‌تنگی و تپش قلب و یا ریزش و سفید شدن مو را در پی دارد.^۱

نتیجه‌گیری

با رشد صنعت و تکنولوژی و افزایش جمعیت و تراکم آنها در شهرها و ظهور شهرنشینی تغییرات عمده‌ای در خانواده و روابط افراد با یکدیگر پیش آمد. اگر در گذشته بر اساس عادت و عرف، سخن و نظر بزرگان و به طور خاص پدران اصل برای زندگی کردن بود، در زمان جدید هر یک از افراد در خانواده مدعی نقش‌آفرینی و اثرگذاری هستند. همه آنها در بیشتر تصمیم‌های خانوادگی مشارکت می‌کنند. در بیشتر جهان با پدیده همسان‌سازی والدین (پدران و مادران) تا نگاه سلسله مراتبی روبرو هستیم در نتیجه در دوره جدید در جهان و به طور خاص در ایران با تعارضات‌های مهمی در درون خانواده‌ها روبرو هستیم. پدیده طلاق منشا تولید پدیده‌های بسیاری شده است. به عبارت دیگر، با تأکید بر آثار و نتایج طلاق، به غیر از بهم ریختگی خانواده و آسیب‌های اجتماعی برای افراد طلاق گرفته و طلاق داده شده، اطرافیان آنها نیز دچار آسیب می‌شوند. پس بی‌دلیل نیست که به جای پدیده طلاق باید به پدیده مطلقه‌ها توجه کرد. در این مسیر یکی از اموری که بسیار کم مورد توجه قرار گرفته است، پیدا شدن پدیده "افراد مطلقه" و "زندگی در دوره مطلقه‌گی" و "مشکلات و مسائل این دوره" می‌باشد. محوریت افراد مطلقه و نیازها و گرایش‌ها و مشکلات آنها موجب شده است تا "پدیده مطلقه" یعنی کسانی که طلاق گرفته و در زندگی بعد از طلاق مانده‌اند، در ایران انجامیده است.

به طور خلاصه، می‌توان گفت: اصولاً تفاوت یک تحقیق علمی با کار غیرعلمی در این است که به لایه‌های زیرین اجتماعی یک پدیده نگاه کند و زوایای پنهان آن را آشکار سازد.

مطلب دیگر آن که در بررسی یک پدیده، زاویه دید و نگرش مشاهده‌گر و محقق مهم است. هر محقق از زاویه دید خود به پدیده‌ها می‌نگرد. بر این اساس، عوامل و زمینه‌های اجتماعی که در مورد طلاق ذکر شد، ممکن است از دید یک حقوقدانان چندان مهم و کارساز نباشد، اما از زاویه نگرش یک جامعه‌شناس علت العلل پدیده طلاق باشد. آنچه در این جا به عنوان «طلاق» ذکر شد، مجموعاً ۱۵ عامل بود که می‌توان بعضی از آن‌ها را به عنوان یک عامل مستقل و تأثیرگذار در بروز این پدیده در نظر گرفت و بعضی دیگر را صرفاً به عنوان زمینه‌ساز اما این که کدام یک در چه مواردی چه نقشی ایفا می‌کند، باید هر مورد خاص طلاق را به عنوان یک موضوع خاص جزئی مورد مطالعه قرار داد، آن‌گاه قضاوت کرد. علاوه بر این، در هر موردی ممکن است چند عامل جامعه‌شناختی و غیر جامعه‌شناختی باهم تعامل داشته باشند. عوامل جامعه‌شناختی بعضی از

^۱ شهلا اعزازی، جامعه‌شناختی خانواده، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶، ص ۹۶

آن‌ها نیز ممکن است در حد زمینه سازی عمل کند و عامل دیگری - غیراجتماعی - به عنوان عامل غالب باشد و بعضی دیگر در حد یک عامل مستقل، هر موردی باید جداگانه بررسی شود. عوامل شمرده شده در حد احصاست، نه استقصا. ممکن است عوامل دیگری باشد که از دید ما پنهان است.

مطلب آخر این که یکی از منابع حقوق «عرف» است. اهمیت عرف و جامعه - که اساس بحث های جامعه شناختی است - در وضع قوانین بسیار مهم است، انجام یک تحقیق اجتماعی پیش از وضع قوانین حقوقی ضروری می نماید، اما متأسفانه در کشور ما، عمدتاً تصمیم های قانونی، عرفی و بدون در نظر گرفتن تبعات و لوازم اجتماعی آن است.

پیشنهادهات

۱- راهبرد مربوط به ازدواج و روابط زوجین (قبل از طلاق)

راهبرد احیای ملاک های اسلامی و توجه به همسان همسری در همسرگزینی اولین راهکار در این زمینه، توجه و آگاهی دادن به نسل جوان نسبت به پیامدهای ناگوار تفاوت های شدید و گوناگون فرهنگی و اجتماعی همسران است؛ لذا پیشنهاد می گردد بهره گیری از مشاوره های پیش از ازدواج جهت توافق سنجی زوجین اجباری گردد و تلاش شود مقیاس های توافق سنجی بومی و علمی از سوی روان شناسان و جامعه شناسان ایرانی طراحی گردد. نکته قابل تأمل آنکه مشاوره های پیش از ازدواج اکثراً از سوی متخصصان روانشناسی و مشاوره ارائه می شود که کمتر به جنبه های فرهنگی و اجتماعی زوجین توجه می نمایند؛ بنابراین لازم است در دفاتر مشاوره های زن و خانواده الزامی قبل از ازدواج (چنانچه این پیشنهاد عملی گردد) از مشاوران جامعه شناسی جهت توافق سنجی فرهنگی زوجین استفاده شود.

راهبرد افزایش آگاهی متقاضیان ازدواج در آینده آموزش اخلاق و آیین زندگی خانوادگی به دانشجویان به عنوان دروس عمومی، آموزش مهارت های زندگی در خانواده به دانش آموزان، تدریس حقوق و مسئولیت های همسران در قبال یکدیگر در دانشگاه ها، پیشنهاد دو واحد حقوق و اخلاق در خانواده برای دروس عمومی در دانشگاه، تأکید بر آزمایشات مربوط به سلامت جسمی و جنسی قبل از ازدواج.

۲- راهبرد افزایش آگاهی زوجین کنونی از طریق آموزش

آگاهی زوجین از متفاوت بودن زندگی مشترک با زندگی مجردی و وجود نقش های متفاوت و نه متعارض در زندگی، تصحیح تصاویر القا شده از زندگی مشترک و روابط زوجین، در صورت آموزش های صحیح و کافی در جهت کسب مهارت های زندگی می تواند از بروز عوامل تنش زا و زمینه ساز فروپاشی و درنهایت جدایی و طلاق زوجین پیشگیری نماید. چنانچه وقوع تعارض و کشمکش های بین زوجین اجتناب ناپذیر باشد، به خدمات مشاوره ای در برخورد با مشکلات و حل آنها و شروع زندگی موفق و متفاوت نیاز است. از سوی دیگر آگاهی از پیامدهای طلاق نیز با تغییر نگرش زوجین نسبت به طلاق، می تواند منجر به کاهش نرخ طلاق و بسیاری از هزینه های روانی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط با آن شود. از آنجا که زندگی مشترک و در کنار هم بودن زوجین دلیلی بر بسامان بودن روابط زناشویی نیست، لذا ارائه آموزش به این دسته از زوجین نیز جهت پیشگیری از طلاق ضروری می نماید. از جمله آموزش روان شناسی اختلافات زن و مرد به گونه ای که زنان از خصوصیات مردان و مردان از خصوصیات زنان در جهت حسن معاشرت در زندگی بهره مند شوند.

آموزش مهارت های ارتباطی به زوجین، آموزش نحوه شفاف نمودن توقعات و انتظارات زوجین در برابر یکدیگر، افزایش آگاهی زوجین در مورد نحوه مقابله با مشکلات مختلف زندگی و مدیریت و حل تعارض.

شناخت دقیق زوجین در وظایف خود در زندگی که روشن نبودن این مسئله در بسیاری از موارد باعث اختلافات زیادی در کانون خانواده است.

راهبرد تصحیح نگرش ها در زمینه طلاق

نتایج تحقیق نشان می دهد که نگرش مثبت زوجین نسبت به طلاق در درخواست طلاق مؤثر بوده است؛ بنابراین به نظر می رسد لازم است در این زمینه اقدامات فرهنگی انجام شود و با تبیین پیامدهای ناگوار طلاق برای نسل جوان، آنها را از هر

نوع اقدام عجولانه در این زمینه، بازداشت. کاهش آستانه تحمل زوجین، افزایش نرخ طلاق در جامعه و آسان بودن طلاق به کاهش قبح طلاق و نگرش غیرمنفی نسبت به طلاق انجامیده که ضروری است در این زمینه نیز مطالعات عمیق‌تر انجام گیرد. توجه جدی به آموزش‌های لازم برای افرادی که طلاق را تجربه می‌کنند بسیار مهم است؛ چرا که این مرحله هم نیازمند داشتن مهارت و آگاهی کافی برای سازگاری با شرایط جدید برای والدین و فرزندان می‌باشد. متأسفانه توجه به این مقوله باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مراجع

۱. ابراهیمی، سمیه و بنی فاطمه حسین. «طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نقدة»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، سال ۵، شماره ۱۷ اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲). «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، مجله مطالعات زنان، س ۱، ش ۳، ص ۵۶.
۲. اسکافی، مریم، فرح ترکمان و باقر ساروخانی. «اثر شبکه‌های اجتماعی بر طلاق عاطفی در شهر مشهد»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۲، (۱۳۹۴)، ص ۴۳.
۳. آزادی، شاهدخت، سهامی، سوسن، قهرمانی، زهرا، قلی‌پور، گلنار (۱۳۸۹)، ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره برداری نفت گچساران، فصلنامه زن و بهداشت، شماره ۳، صص ۱۱۷-۱۰۱.
۴. باستانی، سوسن، گلزاری، محمود و روشنی، شهره، «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن»، فصلنامه خانواده پژوهش، سال ۷، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۰، صص ۲۵۷-۲۴۱.
۵. باقر ساروخانی، طلاق (پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن)، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴.
۶. باقر ساروخانی، مقدمه ای بر جامعه شناختی خانواده، سروش، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴، ۱۳۷، ۱۴۲.
۷. بروس کوئن، جامعه شناختی، ترجمه منوچهر صبوری، فرهنگ معاصر تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹.
۸. حاجی زاده میمنندی، مسعود، حدادی، جواد، کریمی، یزدان، حدت، الهه و غروری، ملینا، ۱۳۹۵، بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی (مطالعه موردی متاهلین شهر شیراز)، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال ۱۸، شماره ۷۱، صص ۱۰۷-۸۵.
۹. زهرا گواهی، بررسی حقوق زنان در مساله طلاق، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۸۴.
۱۰. سیف، سوسن (۱۳۸۳). «بررسی مقایسه‌ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان مطلقه ایرانی و امریکایی»، فصل‌نامه خانواده و پژوهش، ش ۱، س ۱، ص ۸۷.
۱۱. شهلا اعزازی، جامعه شناختی خانواده، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶، ص ۹۶.
۱۲. عباسی، خیام و قلی‌پور، میترا، ۱۳۹۸. بررسی جامعه شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز طلاق عاطفی (جامعه مورد مطالعه: شهرستان مسجد سلیمان در سال ۱۳۹۶). زن و مطالعات خانواده، سال ۱۱، شماره ۴۳، ص: ۳۷-۵۸، ۱۳۹۸.
۱۳. قطبی، مرجان؛ هلاکویی نائینی، کوروش و دیگران (۱۳۸۳). «وضعیت طلاق و برخی از عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت‌آباد»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، س ۳، ش ۱۲، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۲-۷.

۱۴. کلانتری، عبدالحسین؛ روشن فکر، پیام؛ جواهری، جلوه (۱۳۹۰). «مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران». فصل نامه شواری فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، س ۱۴، ش ۵۳. ص ۴۵
۱۵. معینی راد، جواد، ۱۳۹۵، مروری بر عوامل موثر بر طلاق عاطفی زوجها، دومین کنفرانس بین المللی پژوهشهای کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری و آسیبهای اجتماعی ایران، تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت رضوی. ص ۵۶